

خازن الدوله بیاور به میرزا تقی خان فرمودند طول مده در تحریر وزود فرامین را با امین الدوله بیاور و مهر کن چون فرامین و نوشتجاتی که بمهر شاهنشاه میرسید و در حضور مبارک مهر میشد در مجموعه طلائی گذارده در میان کیسه مروارید دوز میگذاشتند و سر کیسه مهر میشد و باندرون برده بخازن الدوله میرسیدند آنها برای نوشتن فرامین رفتند میرزا حسین حکیم باشی بملاعلی محمد کاشی ندیم شاهنشاه گفته بود قبله عالم بردباری میکند و میترسم بعض کلویش را گرفته خدای نخواستہ فجاء کند حتما برو باطاق و بدون واهمه مطلبی عرض کن که شاهنشاه بگریه بیفتد گریه تسلی قلب را مینماید ملاعلی محمد کاشی وارد شد و بدون واهمه عرض کرد ای پادشاه بزرگ پیر گویا اسفندیار روئین تنی در ماتم مرحوم محمد علی میرزا حق داشتی که هیچ گریه نکردی مثل نایب السلطنه داشتی حال چرا آسوده نشسته و خودش شروع بگریه کرد یک ساور بسیار بزرگی در میان طاقنمای خلوت کریمخانی بود که همیشه آب گرم برای وضو و حاجت موجود باشد شاهنشاه در نهایت آرامی فرمودند آخوند گریه پدر برای پسر مده موم است اما گریه مخبر صادقی حاضر بود و خبر میداد که اگر من در میان این ساور بنشینم و این آب بقدری بجوشد که تمام بدنم تحلیل رود و فتای صرف شوم عباس میرزا پسرم از دار بقا بدار دنیا رجعت خواهد کرد بسم مبارک شاه شهید باشد رضاتن بقضای میدادم این فراقی که ابد امید وصال در آن نیست و گواه قول من شمر حافظ شیرازی است .

فرصت شمار صحبت کز این دوراه منزل چون بگذریم دیگر نتوان بهم رسیدن

البته بسیار سخت خواهد بود فردا میگویم آخوند طالقانی بیاید شهادت حضرت عباس را بخواند گریه بر آن بزرگوار برای عباس میرزا هم خوب است کاری که حاصل دنیا و آخرت در آن نیست آدم عاقل چرا مرتکب شود گویا رسم بود که خاقان مرحوم در مطالب عمده بسم مبارک شاه شهید قسم یاد میفرمودند اما یاد کردن این قسم بسیار کم بود بیشتر اوقات میفرمودند بسم مبارک شاه که مقصود بسم مبارک خودشان بود در اطاقی که صورت شاه شهید بود هر وقت وارد میشدند تعظیم میکردند بالجمله بعد از آنکه فرامین را آوردند و خواندند و بمهر مبارک رسید آصف الدوله را خواسته فرمود از شاهزادگان و طبقه نوکر کسی حاضر است عرض کرد برای عرض این خیر دل سوز امروز از اول ظهر تمام شاهزادگان و روسای قاجاریه و سایر طبقات نوکر و روسای آنها بدیوانخانه اجتماع کرده هستند فرمودند از نیامدن علیخان شاهزاده در این دوروز نزد من همچومی فهمم که مرگ برادرش را فهمیده است بهیئات اجتماعی بروید خدمت باو و بگوئید قبله عالم میفرماید در عزای محمد علی میرزا من صاحب عزای بودم زیرا که برادری از مادر خود نداشت از قضیه عباس میرزا تو صاحب عزاهستی از علماء و اعیان و شاهزادگان و بزرگان طبقه نوکر سه روز مرخص هستند در دیوانخانه بتورسوم تعزیه داری را بعمل بیاورند و قاجاریه خودمان بهمان طریق ایلیت رسوم تعزیه داری کنند تر کمانها را هم خبر کنید آنها هم در عزای ما عزادار هستند و ایل ما محسوب میشوند آغا سعید خواهه تمام اهل حرمخانه اطلاع بدهد که درین سه روز مرخص هستند بخانه علیخان شاهزاده بروند

مجلس تعزیه داری عباس میرزا مردانه وز نانه در همانجا میبایست منعقد شود شاهزاده ها و شاهزاده خانها در آنجا جمع باشند بفرموده شاهنشاه عالم این مجلس عزادری خانه ظل السلطان فراهم آمد می گویند در آن مجلس انانیه خانواده سلطنت زیاده بر هزار زن از خادمان حرم و خانواده سلطنت و بزرگان انانیه سلسله قاجار سراها برهنه کرده بودند بانگ ناله و آه بماه میرسید مجلس زنانه که باین تفصیل باشد مجلس مردانه معلوم است چقدر گریبانها باز و کلاهها بر زمین افتاده بود اما حضرت خاقان پس از این فرمایشات و مرخص شدن حضرات و معلوم داشتن تکلیف عزاداری باز در نهایت بردباری خواجها برسم معمول دوازده شعبان طلار روشن کرده پیشاپیش کشیدند تا بیهات چشمه که تا خلوت کریغخانی سه حیات بزرگ فاصله است تشریف بردند بنمازخانه رفته مشغول نماز شدند حاجیه استادجده جناب ایلخانی که اطاق نمازخانه و جانماز و قرآن و دعا در دست ایشان بود روایت کرده که وقتی جانماز را برچینم دیدم مهر نماز از گریه شاهنشاه مثل آنست که در آب افتاده باشد این سه شبانه روز احدی از شاهزادگان بحضور نیامدند از زن ها و دختران و عروس ها هیچکس را احضار نفرمودند آخوند طالقانی که مردی فاضل و معلم دختر های شاهنشاه بود و هر وقت استخاره قرآن مجید میخواستند باو رجوع میفرمودند در این روزها کتاب میخواند و ذکر مصیبت میکرد و شبها بجز والدۀ شعاع السلطنه و حاجیه استادجده ایلخانی و از دخترها ضیاء السلطنه که بعضی نوشنجات را محرمانه میباید بنویسد و باچاپار دوم فرستاده شود کسی در حضور مبارک شاهنشاه نبود اما هیچکدام آنها هم گریه شاهنشاه را ندیدند مگر آنکه جانماز صبح و ظهر و شام را می انداخت و برمیچید گفته است از شدت اشک مهر که سهل است تمام جانماز تر بود

مصرع چشم گریان چسمة فیض خداست

بعد از این در تعزیه داری محمد باقر خان بیگلربیگی خالوی شاهنشاه جنت آرامگاه با صد بسته جامه خلعتی بخراسان رفت که از تعزیه مرحوم ولیعهد رضوان مهد ولیعهد ثانی و سایرین را از لباس سیاه بیرون آورد و سالار پسر آصف - الدوله با ذریایجان روانه و بهین تفصیل حامل خلاع شد شاهزاده خسرو میرزا بعضی خیالات واهی و واهمه از بی التفاتی ولیعهد ثانی از خراسان فرار اختیار نموده بمنزل ظل السلطان فرود آمد شاهنشاه جبهه او را احضار نفرمود در خدمت عم خود بود ولیعهد ثانی و قائم مقام احضار بدربار شدند و شاهزاده قهرمان میرزا برادر شاه مرحوم بحکومت خراسان و محمد رضا خان قراهنی به پیشکاری آن مملکت برقرار شد

خزانه اصفهان را بختیاری بغارت برد

در این مدت که در حقیقت زمان پریشانی جمیع خیالات بود شاهنشاه تاجدار سر بریستر بیماری نهاد بسیاری از حدوده مملکت هرج و مرج شد خزانه اصفهان را بختیاری بغارت برد و بعضی فقرات دیگر رویدادها منقدر که حالت شاهنشاه

محرمانه میفرمودند که درحقیقت وصیت بود و اولاد و عیال خود را سفارش می فرمودند و باو میسپردند و خیر سلطنت بعد از خودشان را باو میدادند .

در مکارم اخلاق شاهنشاه رضوان جایگاه محمدشاه غازی انارالله برهانه

شاهنشاه جنت مکان حق پدري خاقان خلد آشیان را بقدر سرسوزنی فرو گذار نفرمود در بزرگی و بنده نوازی و مراعات حال بازماندگان جذبر گوارش ذره مضایقه نداشت از تمام عیال و خادمان حرم خاقان مرحوم که هر يك صاحب جواهر نفیسه و صرهای زر و واحمال و اتقال و تجملات دیگر بودند هیچ نخواست و نگرقت مگر وقتی که دختر بهاءالدوله را بشاهزاده قهرمان میرزا برادر شاهنشاه دادند بتوسط آغا بهرام خواجه بخازن الدوله فرمودند جواهرهای خود را بایده پسرزاده خودت ببخشی خازن الدوله اطاعت کرد چهارپایه جواهر و یک رشته تسبیح ز مرد که از جواهرهای دولتی و به ننه خانم ملقبه بمهد علیا التفتا شده بود دریافت شد و جواهر تاج الدوله در همان روز حرکت از هفت دست اصفهان باطالع دو نفر از امراء عظام بسرقت رفته بود بعد از مدت دو سال باهتمام میرزایی خان امیر از سلطان آباد عراق پیدا شد و زیاده بر سه کرور قیمت آن بود پادشاه حاتم خدم تمام آن جواهر را برای تاج الدوله فرستادند و فرمودند مال خودت انست تصرف کنی تاج الدوله بدون آن که یک پارچه را تصرف کند تمام آنهارا پیش کش کرد و عرض کرد بر تمام خانواده سلطنت هیچو معلوم شده بود که این جواهر پیش منست بسرقت بردن آنهارا دروغ میگویم هینقدر که رفع تهمت از مثل من که دست پرورده آن پادشاه بررگوار بودم شده برای من با هزار کرور برابر است این جواهر نفیسه برای کسی از خادمان حرم خوبست که حالا منظور نظر و طرف التفات و محبت شاهنشاه واقع باشد هنگام جلوس شهریار خلد قرار تمام زوجات خاقان مغفور در حرمخانه سلطنتی بودند الاتاج الدوله که پس از رحلت خاقان جنت مکان در اصفهان مکین شد چون پسرش در آن مملکت حکومت داشت بطهران نیامد شاهنشاه جنبه حاجی میرزا رحیم پیشخدمت خوگی را که در آن وقت از معتبرین عمله خلوت بود باصفهان فرستاده دستخط بتاج الدوله نگاشتند باین عبارت (والده مکرمه نهایت شوق را باطلاقات شادارم باکمال احترام میباید بدار خلافته بیائید) تاج الدوله اطاعت امر نمود وقت ورود طهران از مستقبلین وید کهای سلطنت و آنچه لازمه احترام آن محترمه بود بعمل آمد عمارت مخصوص که تاج الدوله در زمان خاقان مغفور در آن منزل داشت ظل السلطان در ایام جلوس خویش آنجا را برای خود اندرونی قرار داد تمام اثاث و دستگاه تاج الدوله که چشم روزگار آنهمه مایه تجمل را کمتر دیده بود بضبط خادمان حرم علیشاه رفت و شاهنشاه عادل باذل هم در همان عمارت منزل فرمودند ولی تمام اموال روی هم پیچیده درهای اطاق را بستند تا ورود تاج الدوله عمارت چشمه را که نشین خود خاقان مغفور و بهترین عمارات بود برای او معین فرمودند بعد از چند روزی قایم مقام

بتاج الدوله پیغام فرستاد که اعلیحضرت شهریاری تاده روز بیاغ لاله زار تشریف میبرند اسماعیل خان فراشباشی بافرشان همایونی حسب الامر تمام اموال و اسباب شمارا از حیات قدیم شماردین چند روز میباید بعمارت چشمه که حالا بشمارحمت شده نقل نمایند تاج الدوله هم خواجهای خود را فرستاد آنچه بود آوردند ازین اموالیکه صد نفر فراش تاده روز حمل و نقل میکردند احدی ابد اچیزی توقع نکرد ولی از کتاب و قرآن و بعضی اسبابهای بسیار ممتاز خود تاج الدوله بحضور مبارک شاهنشاه پیش کش و بموقری پادشاه و والده ملک آرای حالیه تعارف نمود (عموقری پادشاه) دختر اماموردی میرزا و مادرش دختر محمدخان قاجار بیگلر بیگی ایروانست والده ملک آرا از بزرگ زادگان اکراد سرحد آذربایجان و خاک عثمانی هستند بجهت کثرت قبیله و عشیره و احترامی که داشتند رحیمه خانم همشیره یحیی خان ایل بیگی را ولیعهد جنت مکان برای شاهنشاه مرحوم بزنی خواستند چندی نگذشت که او وفات کرد همشیره او خدیجه خانم بقصد شاهنشاه جنبه در آمده والده شاهزاده عباس میرزا ی ملک آرا میباشد پس از رحلت خاقان مرحوم از طبقه اهل حرمخانه پادشاهی مهدودی ملاحظه شونات خود را نموده از حرمخانه بیرون نرفتند چون حالاتشان نگارش یافته است فقط بذکر اسامی آنها اکتفا میشود

(خانم کوچک برادر زاده کریمخان زند) (طرلانخانم دختر
الله یارخان قلیجلو) (بیگم خانم دختر حسین قلیخان ارومیه)
(خیرالنساخانم دختر مجنون خان پازگی) (مهرنسا دختر شهباز
خان دنلیلی) (سنبل خانم ملقبه بیخانم) (گلیدن خانم خازن الدوله)
(طاوس خانم تاج الدوله) (ننه خانم ملقبه باستاد) (ننه خانم ملقبه
بمهد علیا) (شاه پرور خانم) (هماخانم) (گل پیرهن خانم)
(این اشخاص که از حرمخانه سلطنتی بیرون نرفتند بر حرمت آنها
بقدر مراتبشان افزوده شد

و شاهنشاه خلد آرامگاه آنها را باخادمان حرم خود ابد فرقی نیگذاشت و منتهای توجه ملوکانه رامیدول میداشت لیکن آنها تیکه از اندرون رفتند و در خارج خانه و عمارتی گرفتند بادرخانه بسرها یادخترهای خودشان مسکن نمودند احترامشان بقدر طبقه سابقه که از عمارت سلطنت خارج نشدند نبود آنها تیکه شوهر اختیار کردند دیگر آن احترامی که باید داشته باشند از آن ها مسلوب شد ولی مواجب و جیره و مقرری در حق همگی بقراخور احوالشان برقرار بود از خادمان حرم خاقانی که گفته شد در خانواده سلطنت ماندند و خارج نشدند مهر نساخانم در سال دوم سلطنت شاهنشاه غازی مجاورت کربلائی معلا را اختیار و دو مرتبه زیارت بیت الله مشرف شد در کربلا خیلی با احترام زیست نمود خانه و کاروانسرا و دکا کین خریداری بسیار داشت و در همان سرزمین مبارک وفات یافت تاج الدوله در سال چهارم سلطنت شاهنشاه مبرور زیارت عتبات رفت و دو مرتبه

جهان‌شاهی میرسید و از زن‌های محترمه حضرت نایب السلطنه بود هر دو برادر فاضل و کاردان وزیران آورد بودند پیش از ورود اعیان به اردبیل محبوس و از دیده ناپیدا شدند مکرر از پادشاه رحیم کریم شنیده‌اند که میفرمودند در کور کردن عموم شجاع السلطنه فلان باعث شد و سبب کوری دو برادر فلان من هرگز راضی باین فقرات نبودم بعد از آنکه سه شاهزاده چنانکه گفته شد فرار اختیار کردند حکومت اردبیل بسایرین سخت گرفت آن‌ها بغاکی‌های مایوتی تعظیم کردند امر شد که امیرزادگان یعنی پسرهای مرحوم ولیمهدرا معززا بتوسیر کان آوردند همین الدوله و مصطفی قلی میرزا برادرهای بطنی جهانگیر میرزاهم در اردبیل بودند بعد از آمدن بتوسیرکان احضار دارالخلافه و مورد منتهای مرحمت شدند سایرین را محترما به تیریز بردند تماما صاحب مواجب و مقرری بودند شاهزاده بهمن میرزا بموها و عموزادها نهایت احترام را مرعی میداشت حسام السلطنه و شجاع السلطنه در دولت ابد مدت اعلیحضرت شاهنشاه جججاه صاحب قران خلدالله ملکه و سلطانه بدرالخلافه احضار شدند شجاع السلطنه در طهران وفات یافت و حسام السلطنه مامور بحکومت مشهد مقدس شد ولی هنوز از طهران بیرون نرفته بود که جهان فانی را وداع نمود.

محمد قلی میرزای ملک آراء مقیم همدان شد پس از مدتی اعلیحضرت شهریار بیل خاطر عم خود را احضار بدربار نمود و در زمان ورود لوازم احترام او بعمل آمد در دیوان خانه دولتی منزل برایش معین شد هر وقت شرفیاب حضور می‌شد اذن جلوس داشت تا مزاج مبارک شاهنشاه علیل نشده بود وقت ناهار از پسرهای خاقان مغفور ولیمهد میرور هر روزی چند نفر درس سرفره حاضر میشدند ملک آراء در دقمة تختین که در خدمت شاهنشاه ناهار صرف نمود بملاحظه آنکه اگر برای دست‌شستن بیرون برود منافات با عالم شیوخت او دارد لهذا هیچ دست به مطبوخ نزد

عبدالله میرزای دارا بهمانطورها که شاهنشاه را بصحبت و خنده و امید داشت گفت سرکار ملک آراء اگر میخواستند بشما آش فجری بدهند در همدان هم اسبایش فراهم بود چرا میترسی و غذا نمیخوری؟

شاهنشاه خندیده فرمودند نمیترسد گویا جهت دیگر دارد فردا که به ناهار حاضر میشوید رفع آن علت خواهد شد.

روزی دیگر که شرفیاب حضور مبارک شدند ملک آراء نشسته و سایر ایستاده بودند سفره انداخته شد آفتابه لگن که رسم است پیش از صرف غذا می‌آوردند آوردند شاهنشاه مقفرت پناه دست شستند و به پیشخدمت فرمودند بپسر ملک آراء که باضف بنیه بسیار گول بود آسوده مشغول خوردن غذا میشد شاهزاده جهانگیر میرزا در زمان بدر و الا کهر خورد در هر یک از ولایات آذربایجان حکومت کرده هنوز اهل بلد برای او طلب مقفرت مینماید خسرو میرزا در زمان جد تاجدار خود بماموریت بطرز بورغ رفته تشریفاتی که از دولت روسیه برای این شاهزاده

بجج بیت الله مشرف شد و مجاورت نجف اشرف اختیار نموده سال‌ها در نهایت احترام در آن سرزمین فیض آئین مجاور بود عمارت خوب و بعضی املاک در تصرف خرید و هم اکنون در دست اولاد اوست مقبره او در زمان حیات خود ساخته در نجف اشرف معروفست حاجیه استاد جده ایلخانی هم در سال دهم سلطنت مجاورت کسر بلارا اختیار نموده بانهایت احترام در آن جا اقامت داشت و همان جا وفات یافت و همچنین ملک سلطان خانم همشیره ظهیر الدوله و بعضی دیگر نیز از خادمان حرم خانة حضرت خاقان مجاورت عتبات عالیات را اختیار کردند که از معاریف نبودند و ذکر اسامی آن‌ها موجب اطناب است هر چند شاهزاده‌گان را باقتضای مصالح ملکی از حکومت ولایات معزول فرمودند لکن رعایت حرمت و شئون آن‌ها در دارالخلافه از دست داده نمیشد دو سلام خاص و عام هر یک از پسران خاقان جنت مکان شرفیاب حضور مبارک میشدند آن‌ها را در نهایت احترام نوازش میفرمودند و اگر عرض و خواهشی داشتند در خاک بای مبارک مقبول بود ظل السلطان را از همدان بطوری که ست نگارش یافت براغه بردند و چیزی نگذشت که از مراغه باردبیل بردند اسامی شاهزادگان محبوس اردبیل از این قرار است (علیشاه) (علینقی میرزا) (محمد تقی میرزا) (محمود میرزا) (اسمعیل میرزا) (امام وردی میرزا) (شیخعلی میرزا) (حسین علی میرزا) و از پسرزاد های خاقان مغفور محمد حسین میرزای حشمت الدوله پسر مرحوم محمد علی میرزا سلطان بدیع الزمان میرزای صاحب اختیار پسر ملک آراء مادر حشمت الدوله دختر احمد خان بیگلریکی ارومیه بود و مادر صاحب اختیار دختر شاهرخ شاه این پسرزاد ها در کفایت و مناعت و شجاعت خیلی حکایت داشتند محمود میرزا شاهزاده فاضل و منجم و از اغلب علوم باخبر بود در تحریر و تقریر با مزه بلکه بینظیر بود وقتی حضرات ملک زادگان بقره رسیدند شاهزاده محمود بقاء مقام نوشته بود معنی تقی بگیر و تقی بگیر را در گرفتاری خود فهمیدم مقصودش محمد تقی میرزا و علینقی میرزا بود ظل السلطان بسیار بارافت و وقت قلب و مقدس و خوش نیت بود رکن الدوله با عقل و آرام و درویش مسلک بود کشیکچی باشی غیور و تندخو بود اسمعیل میرزا بنسابت مادرش که ترکمان بود اسب تاز و تیرانداز و رزمی بود شیخ الملوك اهل بزم بود حسام السلطنه بقدری میانه روی و مآل‌اندیشی داشت که پدرش او را کدخدای کل عراق خطاب میفرمود خیلی بامساک معروف بوده وقتی واعظی در حضور شاهزاده بالای منبر مشغول دعا بود عرض کرد الهی دولت حسام السلطنه را بقاء آل محمد علیه السلام برسان ابو سعید میرزای پسرش بواعظ گفت ضرور دعا نیست:

این دعا ناکرده باشد مستجاب

دولتی و آنکه نه خودش صرف کند نه بما بدهد معلوم است تعلق بقاء آل محمد صلوات الله و سلامه علیه خواهد گرفت از طبقه اولاد خاقان مغفور شجاع السلطنه از دیده ناپیدا و شد شاهزاده جهانگیر میرزا و خسرو میرزاهم که از پسر های محترم ولیمهد جنت مکان بودند و از طرف مادر نسب آنها بطایفه تراکه

بعل آمده است در تواریخ قاجاریه مشروحا مندرج است شدت فطانت و ذكاء در زمان نایبانی چیزهایی ازودیده شده است که بهیچ عقلی درست نمیآید نشانی میگذاشتند و تفنگ بدستش میدادند و میگفتند لوله تفنگ مقابل هدف است غالباً تیرش خطا نمیکرد با آن حالت در اسب اندازی چابک بود و شطرنج را خوب بازی میکرد در نزد کسی حریف او نمیشد هر دو برادر در زمان کوری بمکه معظمه مشرف شدند جواهر ملک سلطان خانم از جواهر های خوب مرحوم سلیمانخان بود که از امیر قاسمخان مرحوم بدست سلطنت افتاد حاجی علی اصغر بملک سلطان خانم همشیره ظهیرالدوله گفته بود جواهرهای شمارا موافق نبیتی که خازن الدوله داده اعلیحضرت شهرباری میخواهد ملک زاده دختر ملک سلطان خانم بسن پنجاه ساله بود والدش جمعه جواهر را با او بحضور مبارک فرستاد شاهنشاه بزرگ که عمه کوچک خود را دید جمعه جواهر را باورد فرموده ابدا تصرفی در آن ننمود و به بیگم خانم جانباجی همشیره محترمه خود فرمودند در جمعه را مهر بملک سلطان خانم بنویس چون تو بعد از خاقان مغفور بعقد پسر عویت محمد امین خان نسقچی باشی دولو در آمدی بملاحظه اینکه مبادا این جواهر نفیسه در خانه شوهرت تلف شود خواستم جمعه مهور باشد و سپرده بخودت هست تا دختر بزرگ شود و بشوهر بدیم این جواهرها حق عمه منست جمعه مزبور همانطور که فرمودند توقیف شد تا وقتیکه ملکزاده را بمحمودخان فومنی دادند و جواهرها باو داده شد بکده مرصعی مال کامران میرزا خیرداد که بکده را شاهنشاه می خواهد والدۀ کامران میرزا بکده را بدست پسر خود که نه ساله بود داد و بحضور مبارک فرستاد شاهنشاه از شرم حضور بکده را تصرف ننموده در نهایت مهربانی و لطف بکامران میرزا فرمودند من توصیف این بکده را شنیده بودم میخواستم به بینم و بدم قدره بهمین قسم بسازند حالا که دیدم بردارو ببر مال خودت است ازین قبیل ففرائی دیگر هم روی داده که شاهنشاه چشم از آن گوهرهای بسیار نفیس پوشیدند و بصاحبانش که خادم حرم خاقان مغفور بودند بخشیدند صیبه شاهزاده اماموردی میرزا که یکی از نهای معقوده محترمه نجیبه شاهنشاه مرحوم و مشهور بعمو قزی شاه بود روایت کرده که زنی بود دلاله معروف به ننه کلابتون وقتی آمد پیش من و گفت دیشب بیموقع بخانه فرخ سیر میرزای نیرالدوله رفتم دیدم عیال نیرالدوله دختر مهرعلیخان عمو برادرزاده شاه شهید بادو بچه کوچک آتش کرسی آنها منحصر بباکستر دکان نانوائی بود و شام شبتان قدری نان و ماست بن التماس کرد که مبادا حالت پریشانی ما را بکسی بگوئی زیرا وضع ظاهر خود را نوعی نگاه داشته ایم که احدی گمان فقر بما ننمیرد اما بجهت حکومت گلپایگان و خوانسار پیشکش گزافی دادیم مرتضی قلی بیگ قراباقی وزیر شوهرم را در دیوان مقصر کردند بخش علیخان یوز باشی قراباغی ما مورشد ما را مغرولوا و مجبوسا آوردند مرتضی قلی بیگ را پادشاه بطناب انداخت آنچه ماداشتم بغارت بخشعلیخان رفت با این حال شوهر جوان من باقی دیوان که زیاد برهفته سال در دست محصل است شهزاد تومان نقد و مقداری غله از او میخواهند ننه کلابتون بحالت گریه این فقرات

را بعمو قزی شاه نقل قول کرده بود و او بنا بملاحظه عموی خودش نیرالدوله و عیال او دختر مهرعلیخان عمو شبانه در وقت خلوت و خواب تفصیل را بعرض حضور مبارک رسانده بود شاهنشاه رؤف مهربان بحرح شنیدن بر خواسته در رختخواب نشسته و فرموده بودند تف بردنیا بعد این شعر را خواند .

گفت پیغمبر که رحم آرید بر کل من کان غنیاً و افقر

بعد فرموده بود وقتیکه میرزا ابوالقاسم قائم مقام از ولعهد جنت مکان رنجیده شد و پناه بدربار معدلت مدار آورد تاج الدوله واسطه کار او بود و من حاکم همدان بودم معزول شدم نیرالدوله را بسن چهار سالگی حکومت همدان دادند قائم مقام را خاقان مغفور بلقب اتابک اعظم خطاب فرموده وزارت نیرالدوله را باو دادند بانهایت جلال و اردهمدان شد و من باستقبالش رفتم حال باین حالت است که میگویی و من میشنوم فوراً یک کیسه که سیصد اشرفی در میانش بود از طاقچه برداشته بن فرمودند عجالتاً این مبلغ را فردا بتوسط ننه کلابتون بدختر مهرعلیخان برسانید تا بعد در حق شوهرش بدانم چه باید کرد فردای آن روز میرزا موسی مستوفی که حساب گلپایگان و خوانسار در عهده او بود احضار شد و باو فرمایش کردند کتابچه حساب نیرالدوله را بیار و ببینیم چه باقی دارد کتابچه را میرزا موسی از نظر مبارک گذارنیده بود شاهنشاه بخط مبارک نوشته بودند تمام این مبلغ و مقدار را بخشیدم بعد از آن نیرالدوله را احضار فرموده فرمایش کردند موجب تو چقدر است عرض کرد دوهزار تومان ولی برات میدهند نیرسد فرمودند از کجا تیول میخواهی عرض کرد چون برادر من سیف الدوله بید کل کاشان را تیول دارد اگر از کاشان مرحمت شود مناسبتر است بعیرزا نظر علی فرمودند امروز فرمان شاهزاده را بگذران و تیولی از کاشان باو داده شود خود نیرالدوله را هم بتومی سپارم هر وقت عرضی داشته باشی بمن بگو حسن آباد کاشان همانوقت تیول نیرالدوله شد رفیع پریشان او بهمان مختصر توجه ملوکانه گردید.

رسم شاهنشاه جنب جایگاه این بود که جمعه سلامی داشتند باین تفصیل که روزهای جمعه تمام نسوان قاجاریه از منتسبین سلطنت بارعام در خدمت شاهنشاه داشتند همگی شرفیاب می شدند هر یک عرض و استدعائی بود عریضه می کردند تمام عریض را خانم والدة شعاع السلطنة بدست پادشاه جمجاه میداد و جواب میگرفت و تسلیم آغا بهرام خواجه که در آن زمان امین دیوان بود میشد که بجای میرزا آقاسی برساند بعرض عارض برسند مبلغی بفل و عطیه در آنروز میفرمودند از پسران ولعهد هر کس در طهران بود به جمعه سلام می آمد از پسرهای خاقان مرحوم عبدالله میرزای دارا که طرف صحبت شاهنشاه بود و محمدرضا میرزا که آن وقت شاهزاده باشی بود حاضر میشدند اعتضاد السلطنة و عضد الدوله و کامران میرزا و عباس قلی میرزا و جلال الدین میرزا و جهانسوز میرزای امیر تومان و اورنگ میرزا چون والدهای خود در جرمنخانه بودند و خودشان هم نزد مادر های خود بودند در جمعه سلام حاضر میشدند شاهنشاه جنت مکان از مهربانی و صله